



## تحلیل تطبیقی مسأله اِشهاد در طلاق در آیه ۲ سوره مبارکه طلاق

مینا السادات حسینی خانقاهی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

### چکیده

یکی از احکام اسلام، مسأله شهادت شاهدان عادل در هنگام اجرای صیغه طلاق است. وجوب اِشهاد در طلاق مورد اجماع فقهای امامیه است همچنین نص صریح قرآن کریم بر آن دلالت دارد. در مقابل جمهور عامه وجوب اِشهاد را در رجعت واجب می دانند. باتوجه به لزوم اِشهاد و معطوف بودن صحت یا عدم صحت طلاق بر آن، ضروریست که این مسأله مورد بررسی قرار گیرد تا به تبع آن تکالیف و حقوق زوجین معین گردد. نوشتار حاضر باروش توصیفی و تحلیلی و با اتکا بر منابع تفسیری، به تحلیل آیه ۲ سوره مبارکه طلاق پرداخته است. از جمله یافته های حاصل از این پژوهش، وجوب حضور شاهد در طلاق است چرا که فعل امر وارده در آیه شریفه دلالت بر وجوب دارد مگر اینکه قرینه ای آن را از معنای امری خارج کند. همچنین اجماع و روایات زیادی بر آن دلالت دارد کلیدواژگان: اِشهاد بر طلاق، شرایط طلاق، رجوع از طلاق، آیه ۲ سوره طلاق و احکام طلاق.

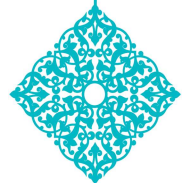
<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه قم.

## مقدمه

در عصری زندگی می‌کنیم که خطر انحلال کانون زندگی و عوارض سوء ناشی از آن روبه افزایش است. طلاق، یکی از اموری است که افراد به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با آن مواجهه هستند. آمار وقوع طلاق نسبت به سالهای گذشته به مراتب فزونی داشته، که لازم است افراد نسبت به شرایط صحت آن، آگاهی‌های لازم را داشته باشند. در میان اعراب جاهلی طلاق، با شرایطی صورت می‌گرفت که نادرست بود. مثلاً بدون قید و شرط صورت می‌گرفت و به حدی آسان بود که مردان بدون پرداخت هیچ حق و حقوقی به خانم مطلقه، به طور مکرر اقدام به طلاق میکردند و حقوق زنان نادیده گرفته می‌شد؛ اما اسلام توجه بیشتری به حقوق زنان دارد و دامنه طلاق را به نفع زن محدود کرد و برای آن شرایطی قرار داد.

طلاق در شرع مقدس اسلام از احکام امضایی است نه تاسیسی، یعنی در بین اعراب جاهلیت طلاق بوده است اما شرایط درسی نداشت که اسلام در آن تغییراتی را لحاظ کرد. طلاق که خاتمه دادن به رابطه زوجیت است، نوعی ایقاع و از حقوق مرد است؛ یعنی با اراده یک طرفه توسط زوج یا نماینده او صورت می‌گیرد و زوجه در آن نقشی ندارد. در اسلام برای درستی طلاق، احکامی وضع شده است. اصولاً این احکام برای پایدار ساختن زندگی و محدود ساختن طلاق وضع شده است و برای این است که از پیامدهای طلاق بر زوجین، فرزندان و جامعه بکاهد.

یکی از شرایط طلاق که حضور دو شاهد مرد صورت گیرد که در آیه دوم سوره مبارکه طلاق نیز به آن تصریح شده است. میان فقهای شیعه و اهل سنت در دلالت این آیه بر وجوب یا استحباب اشهاد در طلاق اختلاف است. فقهای مذاهب اهل سنت معتقدند که حضور شاهدان در جلسه طلاق مستحب است و حال آنکه فقهای مذهب امامیه معتقدند که حضور شاهدان در جلسه طلاق واجب است. در این مقاله نظریات شیعه و اهل سنت در دلالت این آیه بر حکم اشهاد در طلاق مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.



### پیشینه

باتوجه به اینکه مساله إشهد در طلاق در آیه ۲ سوره مبارکه طلاق مطرح گردیده است و از آیات الاحکام است، این موضوع در تمام کتب تفسیری و فقهی به آن پرداخته شده است. همچنین کتاب الإشهد علی الطلاق فی الطلاق ثلاثا نوشته آیت الله جعفر سبحانی به برخی از احکام و شرایط طلاق همچون سه طلاقه و إشهد در طلاق پرداخته است. همچنین کتاب دیگری از ایشان باعنوان نظام الاسلام فی شریعه الغراء نوشته شده است. در فصل اول از این کتاب ارکان طلاق آورده شده است که رکن چهارم در خصوص إشهد در طلاق است.

کتاب یا مقاله ای که تک نگاری باشد و به مساله إشهد در طلاق به صورت تطبیقی پرداخته شده باشد یافت نشد. در پژوهش حاضر، باتکیه به آرا مفسران امامیه و اهل سنت، ادله و چرایی هر یک از مذاهب بر وجوب و استحباب لزوم شاهد در طلاق بیان شده، موارد افتراق آن‌ها در باب إشهد در طلاق مشخص میشود. سپس بامقارنه‌ی نظرات، در باب وجوب شاهد در طلاق، به بیان رای راجح پرداخته می شود.

### مفهوم شناسی

در این بخش برخی از مفاهیم مقاله از حیث لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می گیرد.

### إشهد در لغت

إشهد مصدر باب افعال است و حروف اصلی آن (شَهِدَ) است. این ماده دارای معانی متعددی می باشد که شایع ترین آن خیر قاطع است. (لسان العرب، ابن منظور، صفحه ۲۱۰۷ و مجمع البحرین ج ۳ صفحه ۸۲) ابن فارس میگوید: شهادت دلالت بر سه معنا می کند حضور، علم و آگاهی، که این معانی همه در مشتقات شهادت است. (مقایس الغه، صفحه ۵۹۹) بنابراین إشهد به معنای شاهد گرفتن است، (أشهدتُه الشیء) یعنی او را در چیزی شاهد قرار دادم.



## اشهاد در اصطلاح

پس از بیان معنای لغوی اِشهاد، معنای اصطلاحی آن بررسی می‌شود. در معنای اصطلاحی اِشهاد گفته شده که «أخبار جازم عن حق لازم للغير واقع من غير حاکم» یعنی: خبر دادن شخصی غیر از حاکم به صورت قطعی، در مورد حقی که به نفع دیگری الزام آور باشد (الجرجانی، التعريفات، ص ۵۷) در کتب حقوقی نیز اِشهاد به عنوان یک اصطلاح معنا شده و گفته‌اند اِشهاد بمعنای شاهد گرفتن دو یا چند نفر مرد عادل بر وقوع طلاق می‌باشد و یکی از ارکان طلاق بشمار می‌آید. (بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۳۸۵)

## طلاق در لغت

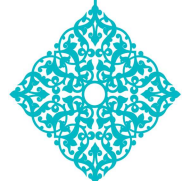
در لغت برای واژه طلاق معانی متعددی ذکر شده است از جمله رهایی، آزاد کردن، ترک کردن و تنها گذاشتن است (آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی صفحه ۴۰۲) و گفته شده به معنای خالی شدن از پیوند و عهد و پیمان است (مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، صفحه ۴۹۷) اما نزدیکترین معنای طلاق، جدایی است چنانچه گفته می‌شود (طلقت المرءه من زوجها) یعنی طلاق دادن و کنار کردن زوجه (قریشی، قاموس قرآن، صفحه ۲۳۱)

## طلاق در اصطلاح

واژه طلاق در اصطلاح شرعی عبارت است از از بین بردن قید نکاح به واسطه صیغه طالق و شبیه آن بدون آنکه عوضی در مقابلش ملاحظه شود. (نجفی، جواهرالکلام، ج ۳۲، صفحه ۲) در اصطلاح حقوقی طلاق ایقاعی است تشریفاتی، که به موجب آن مرد، زنی را که بطور دائم در قید زوجیت اوست رها می‌سازد. تشریفاتی که در وقوع طلاق موثر است دو چیز است: ۱- رجوع به دادگاه و تحصیل اذن یا حکم. ۲- تحقق طلاق با صیغه طلاق و حضور دو مرد عادل. (کاتوزیان، حقوق مدنی، صفحه ۴۵)

## رجوع در لغت

رجوع همان بازگشتن است. رَجَعَهُ هم در طلاق به کار می‌رود و هم در بازگشت به دنیا پس از مرگ. (ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ج ۲، ص ۴۵)



## رجوع در اصطلاح

رجوع در اصطلاح فقها به این معنا است که مردی که همسر خود را طلاق رجعی داده است، در زمان عدّه می‌تواند بدون عقد جدید به او رجوع کند و حکم طلاق را لغو کند. (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد: ۴، صفحه: ۷۳) رجوع برگرداندن زن مطلقه در زمان عدّه‌اش به ازدواج سابقش است و در زن بائن و رجعی که عدّه‌اش منقضی شده است، رجوعی نیست. رجوع یا به قول است و آن هر لفظی است که بر انشای رجوع دلالت کند مانند «راجعتک الی نکاحی» و مانند آن. عربیت در آن معتبر نیست بلکه به هر لغتی که آن معنای مقصود را فایده بدهد واقع می‌شود. رجوع ممکن است با فعل باشد، به اینکه کاری با او بکند که فقط برای شوهر با حلالش جایز است. (تحریر الوسیله، جلد: ۳، صفحه: ۶۱۹)

## نظریه امامیه و اهل سنت در مسأله اِشهاد در طلاق و تحلیل آنها

امامیه و عامه در مورد شرط اِشهاد در طلاق بر اساس آیه ۲ سوره طلاق، با هم اختلاف دارند. در این بخش ابتدا نظریات مفسران امامیه و عامه مطرح می‌شود، سپس این نظریات تحلیل و بررسی می‌شود.

### نظریه امامیه در شرط اِشهاد در طلاق

در میان مفسران امامیه گروهی تنها به حکم اِشهاد در طلاق اشاره کرده و دیگر به حکم اِشهاد در رجوع اشاره نکرده‌اند. در برابر گروهی از مفسران علاوه بر بیان حکم اِشهاد در طلاق، به حکم اِشهاد در رجوع نیز اشاره کرده‌اند.

### حکم اِشهاد در طلاق

مفسرین امامیه معتقدند آیه شریفه بر وجوب اِشهادت در طلاق دلالت دارد. ایشان معتقدند این وجوب، فقط در هنگام اجرای صیغه طلاق لازم است و دیگر در هنگام رجوع مرد به زن، در مواردی که رجوع ممکن است، دیگر شاهد لازم نیست. در میان مفسران امامیه گروهی هستند که تنها حکم اِشهاد در طلاق را بیان کرده‌اند و دیگر به حکم اِشهاد در رجوع اشاره نکرده‌اند. به عنوان نمونه شیخ طوسی چنین نظری دارند و معتقدند اِشهادت شرط وقوع طلاق است؛ زیرا معنای ظاهری امر چنین اقتضایی را دارد امر بر



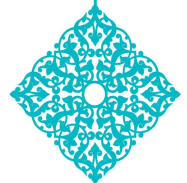
و جوب دلالت دارد. (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۲) ملافتح الله کاشانی نیز آیه شریفه را دال بر وجوب اشهاد در طلاق می‌داند. (زبده التفاسیر، ج ۷، ص ۹۲)

آیت الله جوادی آملی ذیل نیز به حکم اشهاد در طلاق اشاره کرده و معتقد است اینکه قرآن میفرماید اِشْهَادُکُمْ عَلَیْکُمْ وَ جُوبُ وَضْعِی مِی بَاشُدُ، اینکه امر برای وجوب است درست است اما وجوب گاهی تکلیفی است گاهی وضعی است نظیر (فاغسلوا وجوهکم) واجب است (واشهدوا ذوی عدل منکم) واجب است منتهی وجوب وضعی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، تفسیر سوره طلاق) در بیان حکم تکلیفی با حکم وضعی گفته می‌شود حکم تکلیفی، حکمی است که مستقیماً به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد و از بایدها و نبایدها صحبت میکند و تکلیف مارادر اعمالمان مشخص می‌کند و حکم وضعی حکمی است که یا وضعیت امری را روشن می‌کند و یا وضعیت و نسبت و رابطه دو امر نسبت به هم را روشن و مشخص می‌کند.

گروهی از مفسران علاوه بر بیان حکم اشهاد در طلاق، به حکمت آن نیز اشاره کرده‌اند. مثلاً سید محمود موسوی می‌نویسد صیغه امر در فعل «أشهدوا» دلالت میکند بر وجوب اِشْهَادُ و اینکه شرط صحت طلاق است. امر به شهادت در طلاق در آیه مبارکه نشان از اهمیت آن دارد و امری است که در دین توصیه به آن شده است طوری که اگر کسی آن را انجام ندهد در شمار مومنین نیست. (الجمان الحسان فی احکام قرآن، ص ۱۵۵)

### حکم اشهاد در طلاق و رجوع

بسیاری از مفسرین امامیه در تفسیر این آیه، علاوه بر حکم اشهاد در طلاق، به حکم اشهاد در رجوع نیز اشاره کرده‌اند. امامیه معتقد است اشهاد هنگام رجوع مستحب است. به عنوان نمونه مرحوم طبرسی پس از بیان روایتی از امام صادق علیه السلام مبنی بر وجوب اشهاد در طلاق، این را با ظاهر آیه سازگارتر می‌داند؛ زیرا «أشهدوا» امر است و مقتضی وجوب است و اشهاد از شرایط صحت طلاق است. ایشان سپس به حکم اشهاد در رجوع اشاره کرده و گفته کسی که «أشهدوا» را به رجوع برگرداند آن را بر استحباب حمل می‌کند. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۶۰) ابوالفتوح رازی





نیز چنین نظری دارد و معتقد است اشهاد در رجعت به خاطر اجماع، مستحب است و واجب نیست. (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۶۶)

برخی از مفسرین تفصیل بیشتری در مورد حکم اشهاد در رجوع بیان کرده اند. مثلا قطب راوندی چون «اشهدوا» امر است و امر مقتضی وجوب است؛ نمی توان آن را به رجوع برگرداند و باید به طلاق برگردد؛ زیرا کسی نگفته است که در رجوع اشهاد لازم است؛ بنابراین این حکم به طلاق بر می گردد. (فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۶۵) فاضل مقداد نیز چنین استدلالی دارد. (فاضل مقداد، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۵۴) در تفسیر نمونه نیز اینچنین آمده است: بعضی از مفسران، احتمال داده‌اند که شاهد گرفتن، هم در مورد طلاق است و هم در مورد رجوع، ولی از آنجا که شاهد گرفتن به هنگام رجوع، بلکه به هنگام تزویج، قطعاً واجب نیست، بنا براین اگر فرضاً آیه فوق رجوع را هم شامل شود، در این مورد یک دستور مستحب است. (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۰۹)

### نظریه عامه در حکم اشهاد در طلاق

مفسران اهل سنت در تفسیر آیه ۲ سوره ی طلاق، به دو گروه تقسیم می‌شوند. بسیاری از مفسران اهل سنت معتقدند این فراز از آیه ۲ سوره طلاق: «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ» هم به رجوع و هم به طلاق بر می‌گردد و برخی نیز معتقدند که تنها به طلاق بر می‌گردد. از میان ایشان تنها گروهی از مفسرین حکم اشهاد را بیان کرده اند که آیا واجب است یا مستحب.

### اشهاد هنگام طلاق و رجوع

از میان مفسرین عامه، طبری یکی از کسانی است که معتقد است اشهاد هم در طلاق است و هم در رجعت و حکم آن هم استحباب است. وی این حکم را با مقایسه این آیه با آیه «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ» استفاده کرده است. (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ایجی)، ص ۳۲۶) بغوی و رازی گفته اند که خدای متعال در این فراز، به آوردن شاهد هنگام طلاق و رجعت امر می‌کند. (تفسیر بغوی، ج ۵، ص ۱۰۹؛ الرازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۵۶۲)

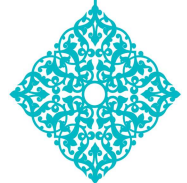
آلوسی بدون اشاره به حکم اشهاد گفته که در صورتی که خواستید از همسران جداشوید یا پس از طلاق به او رجوع کنید برای اجتناب از تهمت دو شاهد عادل بگیرید. (آلوسی،

روح المعانی ج ۲۸، ص ۱۳۴) زحیلی از کسانی است که علاوه بر بیان رجوع امر در این فراز از آیه به طلاق و رجوع، به حکم آن، یعنی استحباب اشاره کرده و حکمت این حکم را برای دوری از شبهه و تعارض دانسته است. (المنیر، ج ۲۸، ص ۲۶۴)

برخی از دانشمندان مفسر اهل سنت، حکم اشهاد در طلاق و رجوع را وجوب بیان کرده اند. احمد محمد شاکر قاضی مصری معتقد است که جمله (اشهدوا) به طلاق و رجوع برمی گردد و صیغه امر هم برای وجوب است؛ زیرا مدلول حقیقی امر، وجوب است و غیر وجوب مانند استحباب به جز در صورت وجود قرینه منصرف نمی شود. در اینجا هم نه تنها قرینه صارفه از وجوب، وجود ندارد بلکه قراینی وجود دارد که موید وجوب شاهد گرفتن است تا آنجا که می گوید: (کسی که برای طلاق و یارجوع گواه بگیرد، طلاق و رجوع را طبق دستور الهی اجرا کرده است و کسی که این کار را نکند از حدودی که خداوند تعیین نموده تجاوز کرده و عملش باطل بوده و هیچ اثری بر آن مترتب نمی شود) شیعیان در طلاق، حضور شاهد را واجب می دانند و اشهاد یکی از ارکان طلاق محسوب می شود اما در رجوع، حضور شاهد را واجب نمی دانند و این تفاوت قائل شدن بین طلاق و رجوع عجیب است و دلیلی بر آن نیست. (نظام طلاق فی الشریعه الغراء، ص ۱۳۳)

### اشهاد هنگام طلاق

ابوزهرة تنها کسی است که در میان اهل سنت معتقد است حضور شاهد در آیه «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ» تنها به طلاق برمی گردد. ایشان بیان می کند که فقها شیعه اثنا عشریه و اسماعیلیه معتقدند که طلاق بدون حضور دو شاهد عادل واقع نمی شود زیرا خداوند متعال میفرماید «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» اینکه در آیه فوق امر به حضور دو شاهد عادل، پس از ذکر طلاق و جواز رجوع آمده است نشان می دهد که لزوم حضور شهود به آن برمیگردد و اینکه لزوم گواه گرفتن را امری دانسته که مومنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند این نظریه را تقویت می کند زیرا معمولاً حضور دو شاهد عادل همراه با موعظه آنان به زوجین است و در نتیجه احتمال انصراف آنان از طلاق که مغبوض ترین حلال ها نزد خداوند است قوت می گیرد و اگر ما می توانستیم این







نظریه را در مصر عملی نموده و برای اجرای صیغه طلاق، حضور دوشاهد عادل را شرط می‌کردیم. (فقه علی المذهب الخمسه، ص ۴۱۵)

### ریشه یابی اختلاف

اختلاف امامیه با اهل سنت در دلالت این آیه بر اَشهاد در طلاق به خاطر دو چیز است: دلالت صیغه امر «اشهدوا»

اختلاف در دلالت صیغه امر (اشهدوا) است. امامیه معتقد است دلالت فعل امر مقتضی وجوب است و قرینه ای که دلالت بر خروج فعل امر از ظاهرش باشد وجود ندارد؛ بنابراین قائل بر وجوب اَشهاد در طلاق هستند. (شیخ طوسی، تبیان، ج ۱۰، صفحه ۳۲) اهل سنت قائل هستند گرچه صیغه امر دلالت بر وجوب دارد ولی وجود قرینه آن را از وجوب به استحباب متمایل میکند بنابراین قائل به استحباب اَشهاد در طلاق هستند. (فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۵۶۲)

### ظاهر آیه و تطابق با قیاس

قائلین به وجوب شهادت در طلاق بر این نظر هستند که ظاهر قول خدای تعالی «واشهدوا ذوی عدل منکم» مقتضی وجوب است. درمقابل اهل سنت بر این نظر هستند که قیاس این حق با سایر حقوق متعلق به انسان مانند قول خداوند متعال در آیه ۲۸۹ بقره (واشهدوا اذا تبايعتم) اقتضاء دارد که شهادت در طلاق مستحب است. (روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر مظهری، ج ۹، ص ۳۲۰)

### ادله قائلین به وجوب اَشهاد در طلاق

در این بخش، ادله امامیه بر وجوب اَشهاد در طلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### دلالت فعل امر وجوب

ظاهر قول خداوند متعال در آیه «وَ أَشْهَدُوا ذَوٰی عَدَلٍ مِّنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» بیانگر آن است که فعل امر (اشهدوا) برای وجوب است؛ چون مدلول حقیقی فعل امر برای وجوب است و به مدلولی غیر وجوب متمایل نمی‌شود؛ مگر آنکه قرینه ای دال بر غیر وجوب موجود باشد و در این آیه قرینه ای که دال بر غیر وجوب باشد وجود ندارد.

بنابراین إشهد نزد فقها امامیه راجع به اصل طلاق است نه رجعت. (کنزالعرفان، ج ۲ ص ۲۵۳، المسالک، ج ۹ ص ۱۱۱، الخلاف، ج ۴، ص ۴۵۴)

### سیاق آیه

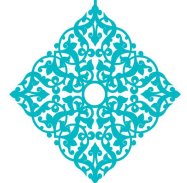
سوره درصدد بیان احکام طلاق است و با جمله «یاایه النبی اذا طلقتم النساء» شروع شده است و به دنبال آن احکام طلاق بیان شده است، مانند لزوم وقوع طلاق در ایام عده، نگاه داشتن حساب عده، خارج نشدن زنان از خانه در دوران عده. بنابراین از سیاق آیات به دست می آید که این سوره درصدد تبیین طلاق است نه رجوع و به همین سبب سوره طلاق نامیده میشود. اگر هم در ادامه به موضوع رجعت اشاره نموده است، این اشاره جزء مقاصد اصلی آیات نیست و ضمن بحث طلاق سخن به مسأله رجوع کشانیده شده است. کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۶۳)

### تظافر روایات

روایات متواتری در این خصوص وارد شده است که به شرط إشهد در طلاق تصریح دارند. (جواهرالکلام، ج ۳۲، ص ۱۰۲) در ادامه به دو روایت اشاره می شود. محمد بن مسلم میگوید: مردی وارد شهر کوفه شد و به حضور حضرت علی (ع) رسید و گفت: زخم را طلاق داده ام حضرت فرمود: آیا همانطور که خدا امر کرده است دو شاهد عادل حاضر بودند؟ گفت: خیر. حضرت فرمود: بازگرد زیرا طلاق تو بی ارزش است. (علامه حلی، قواعد الاحکام، صفحه ۶۴) همچنین امام صادق (ع) فرمودند: من طلق بغير شهود فلیس بشیء. هرکس بدون شاهد طلاق دهد طلاقش صحیح نیست (مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۱۶، ص ۱۵۲)

### اجماع

امامیه بر مشروعیت و وجوب إشهد در طلاق اجماع دارند و اجماع آنها بر این مسأله، حجتی قاطع است؛ زیرا اجماع نزد علمای شیعه در صورتی که کاشف از قول معصوم باشد معتبر شناخته شده است. (الانتصار، ج ۱ ص ۲۹۹، الخلاف، ج ۴، ص ۴۵۴، کشف اللثام، ج ۲، ص ۱۲۶)



## فلسفه و حکمت های وجوب اشهاد در طلاق

پس از بیان ادله فقها و مفسرین شیعه بر وجوب اشهاد در طلاق، در ادامه به برخی از حکمت های این حکم اشاره می شود. با توجه به اینکه شیعه معتقد است احکام تابع مصالح و مفاسد است، این حکم نیز قطعاً مصلحتی داشته که واجب شده است. مفسرین به این مصالح اشاره کرده اند که در ادامه خواهد آمد. هرچند فلسفه و حکمت حکم در مقام اثبات، به عنوان دلیل حکم به شمار نمی آید؛ ولی می تواند به عنوان مویذ و شاهدهی بر این حکم باشد.

### محدود کردن طلاق

حکم وجوب اشهاد در طلاق، دائره طلاق را محدود می کند و این حکم شایسته طلاق است، که منفورترین حلال است. برخلاف رجعت که موجب تداوم ازدواج می گردد و یک مطلوب شرعی است. (کاشف الغطاء، همان، ص ۱۱۹)

### صیانت از حقوق زوجین

هر کدام از طلاق یا رجعت که توسط مرد یا زن (طرفین ازدواج) صادر شود، مصلحت هر دو طرف بدان تعلق می گیرد، پس آوردن شاهد واجب است تا حقوق طرفین حفظ شده و از هرگونه انکار به هنگام مشاجره و اختلاف جلوگیری شود. مردها امر شده اند به اینکه در موقع طلاق و موقع رجوع دو شاهد عادل بگیرند تا زن انکار نکند رجوع بعد از انقضای عدّه را و یا مرد انکار نکند که من طلاق نداده ام. (مجمع البیان، ج ۲۵ ص ۹۸)

### صلح و سازش زوجین

در قول واجب بودن حضور شاهد بر طلاق، بهترین و مفیدترین بهانه و وسیله برای ایجاد سازش و قطع اختلاف میان زن و شوهر وجود دارد. بدون تردید، دو شاهد عادل به خاطر عدالت و محبوبیتی که دارند به طور طبیعی با موعظه سعی می کنند به جای طلاق طرفین را به آشتی ترغیب کنند. (تفسیرنور، ج ۱۰ ص ۱۰۵).

### تاخیر در طلاق

بدیهی است که هیچ حلالی نزد خداوند مبعوض تر از طلاق نیست و دین اسلام، دینی فراگیر و اجتماعی است که هیچ گونه جدایی را خصوصاً در خانواده و بالاخص میان مرد



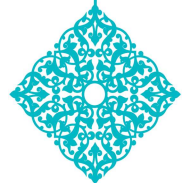
و زن را نمی‌پسندد، بر این اساس شارع، با حکمت عالی‌ه‌اش خواهان کم شدن وقوع طلاق و جدایی است، به همین دلیل شرایط و قیود آن را افزوده است. از این رو حضور دو شاهد عادل را شرایط صحت طلاق قرار داده تا اولاً محکم کاری شود و ثانیاً کار طلاق به تأخیر افتد تا شاید هنگام حضور دو شاهد، مرد و زن از طلاق دادن پشیمان شده و دوباره میانشان الفت برقرار شود، همچنان که خداوند به این مطلب چنین اشاره کرده: «لا تدری لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا». این حکمت بزرگی است که در حضور دو شاهد وجود دارد. (آل کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۶۳)

### ادله قائلین به استحباب اِشهاد در طلاق

اهل سنت که قائل به استحباب اِشهاد در طلاق هستند، ادله ای دارند که در ادامه خواهد آمد.

### حقوق زوج بودن طلاق

بر اساس آیه ۱ سوره طلاق و ۲۳۱ سوره بقره، خداوند متعال طلاق را به عنوان حقی از حقوق مرد در اختیار وی قرار داده است تا هر طور که بخواهد آن را اعمال نماید. هر زمان که مرد خواهان طلاق باشد، نیازی به شاهد و دلیل ندارد؛ هرچند شهادت دادن واجب بوده و همزمان با طلاق آمده باشد و خداوند نیز بدان امر نموده باشد. خداوند در این دو آیه به ادامه‌ی زندگی مشترک (إمساک) یا طلاق فرمان می‌دهد تا جانب احتیاط رعایت شده و از زن و مرد دفع اِتهام شود. به ویژه زمانی که زن و مرد از حکم طلاق باخبر باشند ولی دربارهی رجعت چیزی ندانند و از عده‌ی طلاق باخبر نباشند و یا ممکن است از حکم طلاق و جدایی نیز بی‌خبر باشند در این صورت انکار طلاق یا رجوع مابین هر دوی آنها غیر ممکن نیست و احتمال آن وجود دارد (جصاص، احکام القرآن، ج ۵، ص ۳۵۱)



## اجماع

علماء بر عدم واجب بودن شهادت بر طلاق اجماع دارند. (تفسیر الوسیط، ج ۲، ص ۲۶۸۰) شوکانی می‌گوید: «اجماع علماء بر عدم وجوب شهادت بر طلاق حکایت دارد» (نیل الاطوار، ج ۷، ص ۴۳)

ابن تیمیه، بیان می‌کند: «قائل بودن به عدم وقوع طلاق بدون حضور شاهد، قول رافضیان است. برخی از مردمان گمان کرده‌اند حضور شاهد عین طلاق است و طلاق بدون شاهد واقع نمی‌شود. این برخلاف اجماع، کتاب و سنت بوده، مورد تأیید هیچ یک از علمای مشهور نیست. در هر صورتی که طلاق مباح باشد یا نه، در هیچ حالتی به حضور شاهد در طلاق امر نشده است.

خداوند آنجا به حاضر کردن شاهد امر می‌کند که در سوره بقره، آیه ۲۳۱ می‌فرماید: «فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف» مراد از مفارقت در این آیه، رها کردن زن و فرستادن او به خانه‌ی پدرش است، هرگاه عده‌ی طلاق تمام شود و این برای طلاق نیست بلکه حاضر کردن شاهد، به اتفاق تمام مسلمانان به مساله‌ی رجعت برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که مرد می‌خواهد در زمان عده به زن رجوع کند، باید شاهد بگیرد. حکمت این کار آن است که، چه بسا مرد، زنش را طلاق داده و دوباره او را برمی‌گرداند؛ اما شیطان وی را فریب داده و دوباره زن را طلاق بدهد. این طلاق حرام است و کسی از حرام بودن این عمل خبر ندارد. پس، خداوند فرمان می‌دهد تا مرد برای رجوع خویش به زن شاهد بگیرد تا برایش معلوم شود که یک طلاق واقع شده است. برعکس برای طلاق شاهد لازم نیست، زیرا وقتی مرد، زن را طلاق داده و برای مرد معلوم می‌شود که، این زن دیگر همسر مرد نبوده، طلاق داده شده است، اما اگر همچنان نزد مرد بماند مشخص نمی‌شود که آیا او را طلاق داده یا نداده است. (ابن تیمیه، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۳۳، ص ۳۴)

## دلالت فعل امر بر استحباب

عامه معتقدند فعل امر «أشهدوا» در آیه دوم سوره طلاق «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ



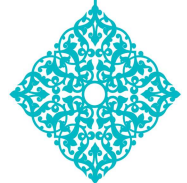
مَخْرَجًا» یعنی: «و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند! و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.» بر سنت یا مستحب بودن دلالت می‌کند نه وجوب. گزینه‌هایی که فعل امر را از وجوب به سنت متمایل می‌کنند عبارتند از:

الف) فعل امر در آیه‌ی فوق با شهادت در بیع در سوره البقره، آیه ۲۸۲ «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ» قیاس می‌شود. تمامی فقها بر مستحب بودن شهادت در بیع اتفاق نظر دارند و شهادت بر طلاق نیز چنین است. (تفسیر الوسیط للقرآن کریم، ج ۱۴، ص ۴۴۱) شهادت بر طلاق، نزد جمهور علماء واجب نیست بلکه همچون شهادت بر بیع که مستحب است برای فرد طلاق دهنده هم مستحب است. شهادت بر طلاق رجعی، و گفته شده که، شهادت بر طلاق رجعی نیز از تاکید بیشتری برخوردار است. (قرطبی، ج ۶، ص ۲۳)

ب) هیچ حدیثی از پیامبر (ص) و قولی از صحابه روایت نشده که ایشان حضور شاهد را شرط صحت وقوع طلاق دانسته باشند. به ویژه اینکه، قرآن کریم دستور به حضور شاهد را بعد از بیان طلاق آورده است، و این که ما نمی‌توانیم وجوبی را ایجاد کنیم مگر آنکه خداوند آن را بر ما واجب کرده باشد.

ج) آیاتی که درباره‌ی مباح بودن طلاق نازل شده همگی بدون مقید بودن به قید شهادت آمده‌اند مانند: «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» و همچنین «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فِيمَا سَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحَ بِإِحْسَانٍ» بنابراین فعل امر در قول خداوند «وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ» بر مستحب بودن حمل می‌شود همچنان که، خداوند در خصوص بیع می‌فرماید «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ»

د) در شریعت اسلامی هیچ عقدی وجود ندارد که صحیح بودنش مشروط باشد به جز عقد ازدواج به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه‌ای که دارد. از آنجا که با حفظ نسل و آبروی انسان در ارتباط بوده و احکام مهم و پراثری بر آن استوار شده است، که در زندگی انسان تاثیر زیادی بر جای می‌گذارد. همچون؛ محارم سببی به خاطر ازدواج (حرمت خواهرزن و مادر زن به دلیل ازدواج) و اثبات نسب و احکام ارث.





اما طلاق از عقودی است که، پیامبر(ص) آن را چنین وصف نموده‌اند: «أبغض الحلال إلى الله الطلاق» یعنی: «زشت‌ترین حلال‌ها نزد خداوند طلاق است». به همین دلیل نیازی به انتشار خبر آن میان مردم به عنوان شرط صحت وقوع طلاق نیست. (احمد حصری، احوال الشخصیه، ص ۷۳۴)

### نقد ادله قائلان به مستحب بودن اشهاد در طلاق

عامه می‌گویند از پیامبر(ص) روایتی مبنی بر مشروعیت شهادت وارد نشده است پس اشهاد در طلاق لازم نیست. این دلیل کافی نیست زیرا نبود روایت مجوز عدم نیاز شاهد نیست زیرا حکم فقه تنها از تاریخ گرفته نمیشود بلکه منابع محکمتری مانند قرآن و سنت برای استنباط وجود دارد. ضمن آنکه در نزد امامیه شهرت فتوایی و عملی در مورد لزوم اشهاد در طلاق وجود دارد. در این بخش، ادله عامه بر استحباب اشهاد مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

### نبود اجماع بر وجوب اشهاد در طلاق

عامه ادعا کرده‌اند که بر عدم وجوب اشهاد در طلاق اجماع است؛ ولی در میان منابع عامی گزارشاتی هست که بیانگر وجوب اشهاد در طلاق هستند. در کتاب سنن ابی داود که از کتب معتبره حدیثی اهل سنت می‌باشد، همچنین در کتاب درالمشور سیوطی از علمای مشهور اهل سنت، گزارشی نقل شده از یک صحابی بر لزوم اشهاد بر طلاق: حدثنا بشر بن هلال ان جعفر بن سلیمان حدثهم عن یزید الرشک عن مطرف بن عبدالله ان عمران بن حصین سئل عن الرجل يطلق امراته ثم يقع بها ولم يشهد علی طلاقها ولا علی رجعتها فقال طلقت لغير سنه وراجعت لغير سنه اشهد علی طلاقها وعلی رجعتها ولاتعد. از عمران بن حصین در مورد مردی که همسرش را طلاق داده بود و بعد از آن با او نزدیکی کرده بود بدون اینکه بر طلاق خود و بر رجوع خود شاهد بگیرد، عمران در جواب او گفت که او را بر غیر سنت طلاق دادی و بر غیر سنت رجوع کردی شاهد بر طلاق و رجوع او بگیر. (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۵۷) این عبارت از این صحابی دلالت می‌کند که شاهد گرفتن بر طلاق سنت بوده است و این ادعا که اجماع بر این باشد که صحابه بر این عقیده بوده‌اند

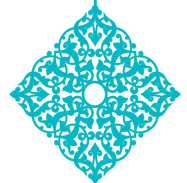
که در طلاق شاهد لازم نیست قول بدون مستند می باشد. در روایت دیگری ابن حصین گفته برای شاهد نگرفتن باید استغفار کرد. (مصنف عبدالرزاق، ج ۶، ص ۱۳۶)

علاوه بر کلام این صحابی که اَشهاد بر طلاق را لازم می داند، برخی از تابعان چون ابن جریح نیز لزوم اَشهاد بر طلاق را بیان کرده است قال ابن جریح کان عطاء یقول (واشهدوا ذوی عدل منکم) قال لایجوز فی نکاح ولا طلاق ولا رجاع الا شاهدا عدل. ابن جریح می گوید: عطا در مورد این آیه شریفه گفت: طلاق و نکاح و رجوع بدون شاهد جایز نمی باشد (تفسیر قرآن عظیم، ج ۴، ص ۳۸۰)

بنابراین روایت های فوق به صراحت دلالت دارند برخی از صحابه و تابعان که قول آنها به عنوان سیره و سنت مورد قبول است قائل بر لزوم شاهد در طلاق هستند حتی در صورتی که شاهد بر طلاق آورده نشود باید استغفار صورت بگیرد و روشن است که به نوعی عدم اَشهاد معصیت شمرده شده است که نیاز به استغفار دارد. در نتیجه این مطلب به دست می آید که برخی از صحابه و علما اهل سنت لزوم اَشهاد در طلاق را قبول دارند و اجماع بر عدم اَشهاد وجود ندارد بلکه تنها یک ادعای صرف است. و مساله دیگر آن است حتی بر فرض وجود اجماع در این خصوص جمهور اهل سنت گفته اند اجماع به قول اکثریت و مشهور تحقق پیدا نمی کند ولی ابوالحسین خیاط و ابن جریر طبری و ابوبکر رازی گفته اند مخالفت یکی دو نفر به اجماع آسیب نمی رساند و نیز ابن حاجب گفته است مخالفت در یک مساله اگر شاذ هم باشد اجماع را از قطعیت می اندازد ولی در عین حال چنین اجماعی حجت است. (اصول فقه اسلامی، ج ۱ ص ۵۱۸)

### مناقشه در دلالت صیغه امر

مشهور میان اصولیون آن است که ماده امر، هنگامی که به معنای طلب است، در صورت نبود قرینه ای بر استحباب، بر وجوب و لزوم دلالت میکند. (دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۹۱) در منشا دلالت ماده امر بر وجوب سه قول وجود دارد. ۱- مشهور عقیده دارند که منشا آن وضع است ۲- برخی معتقدند که منشا آن حکم عقل است ۳- برخی معتقدند منشا آن اطلاق و مقدمات حکمت است (کفایه الاصول، ص ۶۳) بنابراین امر به اَشهاد در آیه شریفه، دلالت بر وجوب دارد زیرا مدلول حقیقی امر وجوب است و به غیر از







و جوب مانند استحباب به جز در صورت وجود قرینه منصرف نمی شود در اینجا هم نه تنها قرینه صارفه از وجوب وجود ندارد بلکه قراینی وجود دارد که موید وجوب گواه گرفتن در طلاق است. چنانچه در قرآن برای هیچ موضوع قانونی و حقوقی یک سوره خاص نیامده مگر طلاق. و ملاحظه آیات این سوره نشان می دهد که سوره در صد بیان احکام طلاق است. و اما، دلیل و علت برای انجام شهادت، مبنی بر اینکه کسی از این دستور خداوند پند می گیرد که به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد، حکم طلاق را تقویت و پشتیبانی می کند.

### اصل ثانوی

اصل شریعت اسلامی اختیارات تام به حاکم اسلامی داده است حکومت دینی نوعی مهندسی احکام و اولویت بندی اجرایی احکام است حاکم در جامعه دینی به سازمان دهی و مدیریت جامعه می پردازد. احکام حکومتی آن دسته از احکامی هستند که رهبر جامعه اسلامی از موضع حکومتی خود آنها را صادر می کند بنابراین کار مهم حاکم اسلامی استخراج احکام و قوانین است. قوانینی که همواره جامعه اسلامی به آنها نیازمند است و از آنجا که دین اسلام دینی اجتماعی و سیاسی است و از طرف دیگر بیانات دینی که در کتاب و سنت مطرح شده کلی و عام و محدود است لذا شرایط زمانی و مکانی مختلف احکامی متغیر را طلب می کند به همین جهت حاکم اسلامی که دارای ملکه فقاہت است به کشف و استخراج قوانین برای جامعه اسلامی می پردازد حاکم یا رهبر مسلمانان، از نظر شریعت این اختیار را دارد که هر زمان تشخیص داده شود یا مصلحت را در آن ببیند، مردم را به جاده‌ی شریعتی که آن را به فراموشی سپرده‌اند برگرداند. اگر قرآن به صراحت، حاضر نمودن شاهد عادل را برای طلاق درخواست نمی‌کرد و یا اگر سخنی از شاهد در میان نمی‌بود، حاکم می‌توانست، مردم را به حاضر کردن شاهد عادل و معتمد برای طلاق ملزم گردانیده و از قدرت و نفوذ خود برای فسخ و ابطال عقود که بدون شاهد بسته شده‌اند استفاده نماید. (مرجعیت و روحانیت، ص ۱۶)

## عدم حجیت قیاس

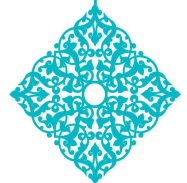
شهادت بر طلاق، نزد جمهور علماء اهل سنت واجب نیست بلکه همچون شهادت بر بیع که مستحب است برای فرد طلاق دهنده هم مستحب است شاهد بگیرد. مسأله قیاس از اختلافات نظری معروف میان شیعه و اهل سنت است در مذهب امامیه به جهت وجود روایات فراوان از ائمه (ع) به شدت از قیاس نهی شده است چنانچه به نقل از حضرت علی(ع) آمده است: در دین قیاس نکنید چراکه دین قیاس پذیر نیست (تحف العقول، ص ۱۰۵)

عدم پذیرش قیاس مختص به شیعه نیست در میان اهل سنت ابوحنیفه هر نوع تشبیه را در علت کافی دانسته است ولی حنابله معتقدند باید علتی وجود داشته باشد که آن علت را هم بتوان در اصل یافت هم در فرع تا حمل فرع بر اصل صحیح باشد. برخی اهل سنت هم می گویند واجب و حرام با نص متواتر ثابت می شود نه با قیاس، قیاس گرچه با شرایط صحتش حجت است ولی اگر دانستیم که پیامبر(ص) چیزی را حرام یا واجب نکرد، آن حرام و واجب نیست و اگر قیاس برای آن حرمت یا وجوب ثابت کند فاسد است (تفسیر المنار، ج ۱، ص ۱۹۱)

اگر بنا بر قیاس باشد باید اشهاد بر طلاق نیز واجب باشد؛ زیرا اهل سنت اِشهاد را مربوط به رجعت می دانند. در حالیکه وظایف و حقوقی که مرد نسبت به زن طلاق داده شده بر عهده دارد بیش از زمان عده و رجوع است پس چگونه می شود که اِشهاد در رجوع معتبر باشد در طلاق معتبر نباشد. بدین خاطر مصلحت حکم می کند که شهادی بر وقوع طلاق حضور داشته باشد و طلاق در حضور دو نفر شاهد عادل ثبت گردد تا بتوان هر زمان بر سر وقت و مکان وقوع آن میان زن و مرد، درگیری اتفاق افتاد آن را اثبات نمود.

## مناقشات اعتباری

عامه مواردی رو مطرح کردند که برخی از مناقشات اعتباری بر آنها وارد است. دلیل عامه مبنی بر آنکه طلاق مبعوض است پس انتشار خبر آن میان مردم به عنوان شرط صحت وقوع طلاق با اقامه شاهد صحیح نیست و حال آنکه مبعوض بودن با وجوب اِشهاد بر





طلاق منافاتی ندارد و اتفاقاً وجوب إسهاد در طلاق در راستای مغبوضیت طلاق و کمک کننده به کاهش طلاق است که بعنوان مانعی موجب به تاخیر افتادن طلاق بین زوجین شود و اگرچه طلاق منفورترین حلال نزد خداوند متعال است اما اسلام با اصل طلاق موافق است و با واقع شدن طلاق بین زوجین، لزوم شاهد در آن بیشتر از ازدواج زیرادرسورت ازدواج مجدد زوجه، طلاق وجدایی او از همسر اول باید ثابت گردد.

عامه بر این نظر هستند که آیاتی که درباره‌ی مباح بودن طلاق نازل شده همگی بدون مقید بودن به قید شهادت آمده‌اند بنابراین فعل امر در قول خداوند «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ» بر مستحب بودن حمل می‌شود. گفته میشود قرآن در بردارنده کلیات و خطوط اصلی مسائل و احکام است از این رو برای به دست آوردن جزئیات، شرایط و قیود باید سراغ مقیدات و مختصات رفت. در قرآن مطلقات زیاد هستند که به واسطه مقیدات قید میخورند. چنانچه به نظر بیشتر دانشمندان علم اصول، مطلقات قرآن کریم مقید می‌شوند.

در نهایت به سخن یکی از مفتیان اهل سنت در عصر حاضر اشاره می‌شود. شیخ علی ابوالحسن، رئیس کمیسیون فتوی در دانشگاه الازهر، فتوایی را مبنی بر اینکه، طلاق بدون شاهد واقع نمی‌شود را صادر کرد. شیخ ابوالحسن در این فتوی تأکید می‌کند، نظری که شهادت بر طلاق را شرط میدانند نظری محکم و قوی است که دلایل معتبر و قابل اعتماد به ویژه، آیه‌ی «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ» آن را تأیید می‌کند و منظور از شهادت در این آیه، شهادت بر طلاق است. (روزنامه عربی بین المللی الشرق الاوسط، یکشنبه ۲۲ جمادی الاول ۱۴۲۲ هجری، شماره ۸۲۹۳).

### نتیجه گیری

با بررسی نظرات مفسران امامیه و اهل سنت، ذیل آیه ۲ سوره مبارکه طلاق، می‌توان، نظر آن دسته از مفسران را مورد تأیید قرار داد که قائل به واجب بودن حضور شاهد در طلاق هستند زیرا فعل امر در آیه دلالت بر وجوب دارد، مگر اینکه قرینه‌ای آن را از معنای امری خارج کند. وقراین موجود در این آیه همگی بردلالت فعل امر بر معنای وجوب حکایت دارند. از طرفی سیاق آیه و احکامی که در آن بیان شده، در خصوص احکام طلاق است و همگی امری بوده و بر واجب بودن شهادت دلالت می‌کند

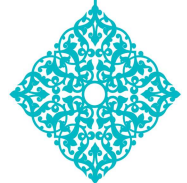
ضمن آنکه روایات کثیری از اهل بیت (ع) بر واجب بودن إشهداد در طلاق دلالت میکنند و اگر إشهداد از جمله شرایط رجوع به زوجه می‌بود باید با کلمه فاء آورده می‌شد (فأشهدوا) نه با واو عاطفه. بنا براین، این گونه می‌شد «یا أيها النبی اذا طلقتم النساء فأشهدوا ذوی عدل منکم» همچنین با توجه به آثاری مالی طلاق چون نفقه، ارث، اجرت المثل و آثار غیر مالی چون حق حضانت، حق ملاقات فرزند، نگه داشتن عده، مبرهن است که طلاق از رجعت مهم‌تر است پس إشهداد در طلاق واجب است بنابراین ادله نقلی و عقلی بر وجوب إشهداد بر طلاق دلالت می‌کند

ادله ای که اهل سنت جهت استحباب فعل امر (أشهدوا) اقامه کرده اند قابل‌خداشه است ضمن آنکه روایاتی از صحابه و تابعان در خصوص لزوم إشهداد در طلاق نقل شده است و حتی در روایتی بیان شده است که برای نگرفتن شاهد در طلاق استغفارکنند.

## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

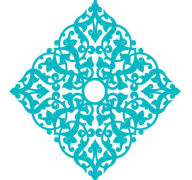
۱. ابن تیمیه، مجموعه فتاوی ابن تیمیه، نشر مجمع الملک فهد لطباعه المصحف الشریف، مڈینه منوره، ۱۴۲۵ق.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر قرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۹۴۱ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالمعارف، قاهره، ۱۴۱۹.
۴. ابوالفتوح جرجانی، سیدامیر، تفسیرشاهی، انتشارات نوید، تهران، بی‌تا.
۵. ابوالفتوح رازی، حسن بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر قرآن، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۴۰۸ق.
۶. آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، دارالکتب العلمیه، لبنان-بیروت، ۱۴۱۵ق.
۸. اندلسی، محمد بن یوسف ابوحیان، تفسیر البحر المحیط، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.





۹. ایجی، محمد عبدالرحمن، جامع البیان فی تفسیر القرآن (ایجی)، لبنان-بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۲. پانی پتی، ثناء الله التفسیر المظهری، مکتبه رشدیہ، پاکستان، ۱۴۱۲ق.
۱۳. جرجانی، علی بن محمد بن علی، التعریفات، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۴. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن (جصاص)، دار احیاء التراث العربی، لبنان-بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۵. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم، بی تا.
۱۶. حصری، احمد، احوال الشخصیه، مکتبه کلیات الأزهریه، بی جا، بی تا.
۱۷. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، الطبعة الثانیه، مؤسسه آل بیت (ع) لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۸. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۴.
۲۰. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۲۱. روزنامه عربی بین المللی الشرق الاوسط.
۲۲. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، دارالفکر، سوریه، ۱۴۱۱ق.
۲۳. زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس الغه، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

٢٤. سجستاني، سليمان بن اشعث ابوداود، دارالفكر بيجا، بي تا.
٢٥. سرخسي، ابوبكر محمد بن احمد بن ابوسهل، المبسوط، دارالمعرفه، بيروت - لبنان، بي تا.
٢٦. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، الدر المنثور، دار الفكر، بيروت، بي تا.
٢٧. شافعي القرشي، ابو عبدالله محمد بن ادريس، الام، دارالفكر، بيروت، ١٩٨٠م.
٢٨. الطوسي، محمد بن حسن، الخلاف، جامعه المدرسين، قم، ١٤١٧.
٢٩. شهيد ثاني، زين الدين بن علي، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، موسسه المعارف الاسلاميه، بيجا، بي تا.
٣٥. شوكاني، محمد بن علي بن محمد، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، داربن حزم، بيروت - لبنان، ١٤٢١ق.
٣٩. صدر، سيد محمد باقر، دروس في علم الاصول، مركز الابحاث لدراسات التخصصيه للشهيد الصدر، قم، ١٤٢١ق.
٣٢. صنعاني، ابوبكر بن عبدالرزاق، مصنف عبدالرزاق، مكتب الاسلامي، بيروت، ١٤٠٣.
٣٣. طباطبائي، سيد محمد حسين، مرجعيت وروحانيت، انتشارات صدرا، بي تا.
٣٤. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢.
٣٥. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، دارالمعرفه، لبنان، ١٤١٢ق.
٣٦. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، مرتضوي، تهران، ١٣٧٥.
٣٧. طنطاوي، محمد سيد، تفسير الوسيط للقرآن كريم، نهضة مصر، قاهره، ١٩٩٧م.





۳۷. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، لبنان-بیروت
۳۹. علامه حلی، قواعد الاحکام، تهران، ۱۳۵۱.
۴۵. علم الهدی، سیدمرتضی، الانتصار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۵ق.
۴۸. فاضل جواد، جوادبن سعید، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۵.
۴۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۳.
۴۳. فاضل هندی، محمدبن حسن، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق.
۴۴. فخررازی، محمدبن عمر مفاتیح الغیب، داراحیاء التراث العربی، لبنان، ۱۴۲۰ق.
۴۵. قرائتی، محسن، تفسیرنور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸.
۴۶. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.
۴۹. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرچی، تفسیر قرطبی، دارالکتب المصریه، قاهره، بی تا.
۴۷. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، فقه القرآن، موسسه فرهنگی هنری امامت اهل بیت (ع)، قم، ۱۳۹۴.
۴۹. قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا، تفسیرکنزالدقایق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۶۸ش.
۵۰. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، میزان، تهران، ۱۳۹۰
۵۱. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، زبده التفاسیر، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۳۳ق.

۶۲. کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، أصل الشیعه و أصولها، مؤسسہ امام علی، قم، ۱۴۱۵.
۶۳. محقق داماد، سیدمصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نشرعلوم اسلامی، ۱۳۶۵.
۶۴. مغنیہ، محمد جواد، فقه علی المذهب الخمسہ، بہینہ، بی جا، بی تا.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، دارالکتب الاسلامیہ، تہران، ۱۳۷۱.
۶۶. موسوی اصفہانی، سید محمود، الجمان والحسان فی احکام قرآن، نجف اشرف، بی تا.
۶۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، ۱۹۸۱ م.
۶۸. ہاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اہل بیت علیہم السلام، مؤسسہ دائرۃ المعارف فقه اسلامی بر مذهب اہل بیت (ع) قم، بی تا.
۵۹. یعقوبی اصفہانی، سیف اللہ، نظام الاسلام فی الشریعہ الغراء (تقریرات شیخ جعفر سبحانی)، بی نا، بی تا.

